



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۰۳/۲۶

محمد مُحق

## افغانستان و گسترش بی‌دینی،

### آیا باید هر اسان بود؟

دین‌داری و بی‌دینی دوگانه‌ای هم‌زادند، و در تمام تاریخ بشر هم‌پا و هم‌گام بوده‌اند. پیوند این دو به حدی است که یکی بدون دیگری معنا ندارد. وجود انسان‌های دین‌دار و انسان‌ها نادین‌دار، به تعبیر قرآن مجید بخشی از سنت‌ها/قوانین تکوینی خداست که به اراده کسی بستگی ندارد و جبراً تحقق‌یافتنی است، یعنی چه ما بیسنسیم و چه نپسنسیم، همیشه بخشی از مردم دین‌دار خواهند بود و بخشی دیگر نادین‌دار، و تا آدمی وجود دارد این دو پدیده وجود و دوام خواهند داشت. تلاش برای دین‌دار ساختن همه مردم و یا به عکس، سودایی خام است و راه به جایی نخواهد برد.

مواجهه با هستی بی‌کران، آگاهی از محدودیت زندگی و حتمیت مرگ، ناتوانی بشر در کشف رازهای آفرینش و مسایل بنیادینی شبیه این، از عوامل اساسی روی آوردن به دین و معنا بخشیدن به زندگی است، و این پرسش‌ها همیشه با انسان باقی خواهند ماند. اما قضیه به همین حد خلاصه نمی‌شود. دین‌داری اکثریت قریب به اتفاق دین‌داران از روی انتخاب آگاهانه نیست، بلکه امری موروثی است که خود در انتخاب آن نقشی نداشته‌اند، زیرا فرصت و امکان انتخاب نداشته‌اند. امکان انتخاب در حالتی است که بتوان هم به لحاظ آگاهی و هم به لحاظ رهایی از مجبوریت‌ها و محدودیت‌های ذهنی و عینی در موقعیتی قرار گرفت که هم نسبت یکسان با دین و بی‌دینی پیدا کرد و امکان سنجش بی‌طرفانه هر دو را داشت، و هم نسبت یکسان با دیگر ادیان و آئین‌ها با امکان مقایسه بی‌طرفانه. اکثریت دین‌داران هیچ‌گاه چنین امکانی نداشته‌اند، و صرفاً با میراثی سر و کار پیدا کرده‌اند که به ناگزیر باید با آن کنار بیایند، چیزی شبیه ازدواج سنتی، که راضی باشند یا نباشند باید با آن بسازند و کوشش کنند آن را برای خود قابل تحمل گردانند. تلاش‌هایی که پی‌روان هر دین برای معقول جلوه دادن و پذیرفتنی نشان دادن کیش و آئین خود به خرج می‌دهند اغلب از همین گونه است، چه پی‌روان آئین هندو و بودا و زرتشت، و چه پی‌روان یهودیت و مسیحیت و اسلام. فردی که در مذهب هندو از طبقه نجس‌ها شمرده می‌شود، او به ناعادلانه بودن این تقسیم‌بندی نمی‌اندیشد و در صدد نقد اخلاقی آئین هندو بر نمی‌آید، بلکه کوشش می‌کند آن را به مثابه بخشی از تقدیر و نظام آفرینش برای خود قابل تحمل بگرداند. همین داستان بر پی‌روان دیگر ادیان هم صدق می‌کند.

اما از آن سو، بی‌دینی هم همیشه نتیجه آگاهی و رشد معرفتی نیست، و بسیاری از کسانی که دین را کنار می‌گذارند نه از روی تحقیق و مطالعه علمی، بلکه در اثر عوامل عاطفی-روانی دست به این کار می‌زنند، و غالباً این کار آنان در عکس العمل به اعمالی است که از دین‌داران دیده و آسیب‌هایی که از دست آنان کشیده یا محدودیت‌هایی که از سوی آنان متحمل شده‌اند.

البته شمار اندکی هستند، هم دین‌دار و هم نادین‌دار که زحمت پژوهش و اندیشیدن را متقبل می‌شوند و می‌کوشند بدون تعلق به هیچ باور تقلیدی و غیر شعوری، خود در پی کشف حقیقت برآیند و آن را فراخور درک و توان خود برای خویشتن فهمیدنی و پذیرفتنی بگردانند. بهتر است البته به خاطر داشته باشیم که نادین‌داری لزوماً به معنای کفر نیست، همچنان‌که دین‌داری لزوماً به معنای ایمان نیست. من در نوشته‌ای نسبتاً مفصل مفهوم و ایمان و کفر را، البته بیشتتر با تکیه بر برداشت‌های قرآنی، پیش از این شرح داده‌ام و لازم نمی‌بینم در اینجا تکرار کنم.

قضیه دین و بی‌دینی در افغانستان داستان دیگری است. در این سرزمین بیش از چهل سال است که خون‌های فراوانی به نام دین بر زمین ریخته، خانه‌های فراوانی ویران شده، زندگی‌های فراوانی برباد رفته، شلاق‌های فراوانی بر پیکر انسان‌ها فرود آمده و مصیبت‌های بزرگی دامن‌گیر مردم شده است. بخشی از آن البته ربطی به دین و

دین‌داری نداشته و به دست گروه‌های خلق و پرچم و دیگران انجام یافته است. هر چه هست، در این جا بی‌دینی، دین‌گریزی، و حتی دین‌ستیزی بیش‌تر از جاهای دیگر موجب و معنا دارد.

اما پرسش اساسی این است که آیا باید از این بابت نگران بود؟ آیا اگر کسانی در بخش‌هایی از گزاره‌های دینی شک کردند و یا حتی در کلیت دین تردید روا داشتند باید گرفتار هراس و وحشت شویم؟

من گمان می‌کنم آن‌چه بیش از همه مایه نگرانی و ترس است، یا باید باشد، آن چیزی است که مستقیماً زندگی انسان‌ها را نشانه می‌گیرد و سبب درد و رنج و مرگ و ماتم برای شان می‌شود. هر چیزی که مال، جان و آبروی انسان‌ها را به خطر اندازد و از آنان امید، خوشی و خوش‌بختی را بستاند و به جایش اندوه، درد و مصیبت را بنشانند سزاوار هراس و وحشت است.

بی‌دینی حتی اگر از نوعی باشد که به آن کفر گفته می‌شود، طبق نظر قرآن مجید از قضایایی است که در آخرت مورد بررسی قرار می‌گیرد نه در دنیا، و دادگاه اخروی که زیر نظر خود خداست، برای رسیدگی به پرونده ایمان و کفر آدمی‌زادگان کافی است، و کسی حق ندارد آن دادگاه را در این دنیا برپا کند و خود را به جای خدا بنشانند و حکم به کیفر کسی بدهد. **اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ** (سوره حج، آیه ۶۹)

اگر واقع‌بینانه به موضوع نگاه کنیم، حتی کسانی که نه از روی تحقیق و با دلایل معرفتی، بلکه صرفاً از روی عوامل عاطفی - روانی از دین فاصله گرفته و به بی‌دینی روی آورده‌اند آنان جرمی ندارند و معذورند، زیرا عامل اصل این وضعیت کسانی هستند که خود را نماینده دین معرفی کرده‌اند. اگر دین‌داری به معنای ترش‌روی، خرافه‌پروری، و عقل‌ستیزی باشد، و اگر دین‌داران به نام خدا دست به کشتار و انتحار بزنند، و به نام جهاد پول و مال ببندوزند، و به نام دین مکتب آتش بزنند، و به بهانه شریعت قلدری به خرج بدهند، و به اسم مذهب جیب مردم را خالی کنند، دین‌گریزی امری کاملاً طبیعی است، و در قیامت هم اگر عدالتی در کار باشد، که به باور ما هست، مجرم‌ان واقعی همین دین‌دارانی خواهند بود که چنین کارنامه سیاه و کثیفی دارند. تا روزی که طالب و داعش و القاعده و حزب تحریر و دیگر گروه‌های اسلام سیاسی وجود داشته باشند، گریز از دین و بل‌که ستیز با آن نیز موجب و معنا خواهد داشت. دین‌داری از لحظه‌ای پذیرفتنی و دل‌نشین می‌شود که عناصر خشم، کین و نفرت از منظومه آن کاملاً پاکسازی شده و جایش را مدارا، مهربانی، نوع‌دوستی، و دیگر فضایل اخلاقی بگیرد.

البته گفتگو بر سر خود دین، پیدایش آن، تاریخ آن، نقش آن، گزاره‌های آن، و موضوعاتی مانند این‌ها، از ضرورت‌هایی است که باید به شیوه علمی و عقلانی به پیش برده شود، و این کار وظیفه اهل تحقیق و تخصص است، چه به صورت موافق و چه به صورت منتقد.